**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031201**

**جلسه 89**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در وقت وجوب زکات در غلات بود دو تا روایت یک روایت سلیمان هست که موضوع زکات را در مورد عنب قرار داده و زبیب را هم مطرح کرده

عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ فِي النَّخْلِ صَدَقَةٌ حَتَّى تَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَ الْعِنَبُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ زَبِيباً.

یکی هم روایت عبیدالله بن عربی که و العنب مثل ذلک حتی تبلغ خمسة اوساق زبیباً که هم عنب را موضوع را قرار داده و هم زبیبیت را هم مطرح کرده. حالا اینها در موردش صحبتهایی هست بعداً بیشتر صحبت می­کنیم .

در ذخیره مرحوم سبزواری بحث مفصلی در این روایت کرده آن را ملاحظه بفرمایید بعداً عرض می­کنم

اما عرض کردیم یکسری روایاتی هست که دقیقاً ناظر به تعیین وقت وجوب هست یکی روایت دوازده هشتصد و سی و هفت. هر دو روایت از سعد بن سعد اشعری هستند و سند واحد هم دارند که کلمه صرم در آن به کار رفته که در جلسه قبل در مورد کلمه صرم صحبت کردیم و گفتیم که صرم در مورد حنطه و شعیر هم صحیح است و ظاهراً مراد از صرم در این روایت اعم از صرمی هست که در موارد تمر یا در موارد مطلق ثمر به کار می­رود اینجا یک کلمه خرص در آن به کار رفته در این روایت که خرص به کار رفته یک بحثی هست که اینجا اولاً این که روایت می­گوید اذا ما صرم و اذا ما خرص سوال این بود عن الزکاة فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب متی تجب علی صاحبها قال اذا ما صرم و اذا ما خرص زمان صرم، زمان قطع بار از درخت است و زمان درو محصول و کشت هست و زمان خرص آن زمان نیست اینکه ­گفته اذا ما صرم و اذا ما خرص زمان صرم را مطرح کرده و زمان خرص را، این را چطوری باید معنا بکنیم هر دو موضوع را هم بحث صرم را مطرح کرده هم بحث خرص را مطرح کرده خب این یک این را حالا داشته باشید.

آن روایت دیگر سعد بن سعد اشعری هم که دوازده هشتصد و پنجاه و چهار هست آن هم در موردش باز بحث خرص مطرح شده سوال این است که سعد بن سعد ابن اشعری قال سالت اباالحسن الرضا علیه السلام می­گوید قلت فهل علی العنب زکاة او انما تجب علیه اذا صیره زبیباً قال نعم اذا خرصه اخرج زکاته خب صحبت سر این است که این خرصه اینجا یعنی چه و مفادش را باید معنا کنید

خب اینجا یک بحثی که اصلاً تعیین کننده است در مفاد این روایات و بعضی روایات دیگر هم اینجا هست که آقایان آوردند گفتند آن روایات هم در این بحث موثر است روایاتی که پیغمبر افرادی را می­فرستاده برای خرص محصول روایاتی که ناظر به این است که پیغمبر کسانی را برای خرص و پیش بینی. زمان خرص کی بوده بعضیها به این روایات خرص تمسک کردند در بحث عنب که مدار موقع زبیبیت نیست چون موقع زبیب که دیگر خرص نمی­کنند خرص زمانی هست که محصول بالای درخت است آن موقع پیش بینی می‌شده. بنابراین کاشف از این هست که زمان وجوب زمان زبیبی نیست

خب این روایات یکی این روایات تفسیر عیاشی را اول بخوانم بعد چون عبارتی هست که این عبارت را حالا اول این روایت محمد بن مسلم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ مَا أَقَلُّ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ فَقَالَ خَمْسَةُ أَوْسَاقٍ وَ يُتْرَكُ مِعَافَأْرَةٍ وَ أُمُّ جُعْرُورٍ لَا يُزَكَّيَانِ وَ إِنْ كَثُرَا

خب این وَ يُتْرَكُ مِعَافَأْرَةٍ وَ أُمُّ جُعْرُورٍ یعنی چه؟ این محمد مسلم یک روایت دیگری وارد شده بعد از همین روایت یک مقداری این روایت را معنا می­کند و دخالت دارد در این بحث این روایت دوازده هشتصد و شصت بود این روایت بعدی دوازده هشتصد و شصت و یک عن زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام

قال وَ يَتْرُكُ لِلْخَارِصِ أَجْراً مَعْلُوماً وَ يَتْرُكُ مِنَ النَّخْلِ مِعَافَأْرَةٍ وَ أُمَّ جُعْرُورٍ لَا يُخْرَصَانِ

در بعضی روایات هست مِعَافَأْرَةٍ وَ أُمَّ جُعْرُورٍ دو جنس خرمای خیلی پستی بودند بعضیها برای زکات می­آمدند این معافاره و ام جعرور را می­آوردند که خرمای پستی بودند که اصلاً کانّ مناسب نبوده پیغمبر دستور داده بودند که اینها اصلاً از زکات استثنا بشوند که بعداً هم که بخواهند زکات بیاورند از اینها نیاورند داخل در نصاب قرار نمی­دادند موقعی که می­خواستند خلاصه خرص کنند اصلاً معافاره و ام جعرور را خرص نکنند که از آن استفاده می­شود که به هر حال پیغمبر افرادی را عرض کنم یعنی بحث خرص مطرح است در بعضی روایات در مورد همین معافاره و ابن جعرور یک توضیحی داده پیغمبر چون دید که این چیزها را می­آورند دستور داد که اینها خرص انجام نشود که تا اینها را نیاورند

خب بحث خرص مطرح است می­گویند اینها از این استفاده می­شود که خلاصه زمان وجوب قبل از زمان زبیبیت است زمان همان خرص است و امثال اینها

شاگرد: در کافی دارد لایذکیان به جای لاخرص

خواندم لایذکیان را و به اصطلاح همین محمد بن مسلم قال سالت اباعبدالله علیه السلام و یترک معافاره و ام جعرور لا یذکیان این ظاهراً باید همان لایخرصان باشد که در نقل دیگر وجود دارد حالا من در موردش یک توضیحاتی هم عرض خواهم کرد به احتمال زیاد مراد از آن لایذکیان هم این است که در هنگام خرص، جز زکات محاسبه نمی­شود آن هم مراد همین است یعنی لا یخرصان. یذکیان به این معنا ظاهراً هست

حالا اینجا یک بحثی مطرح هست که هدف از خرص اصلاً چیست برای چه خرص می­کردند من حالا یک سری روایاتی را در مورد خرص یادداشت کردم حالا بعضی از این روایات اولاً هدف خرص چه بوده زمان خرص چه هست اینها مطرح است بعضیها این طوری در مورد خرص گفتند. گفتند که چون صاحب مال یعنی آن مالک نخل و عنب و اینها خیلی وقتها این در همان هنوز از درخت پایین نیامده میوه را روی درخت می­خوردند امثال اینها. این خرص صورت می­گرفته تا مقدار تقریبی آن میوه معلوم باشد بعد از آن به همان مقداری که پیش بینی شده آنها ضامن بودند دیگه می­توانستند بخورند و اشکال نداشته بخورند یعنی در واقع خرص برای تجویز خوردن مالکین است. مالکین بعد از خرص دیگر می­توانند بخورند و اینها

شاگرد: برای پیش فروش هم بوده.

بله. یک جور دیگر اینکه خرص برای این هست که بتوانند پیش فروش کنند اما هدف خرص آنجایی که پیغمبر می­خواهد خرص کند صحبت سر این است مثلاً پیغمبر، امیری، حاکمی او برای چه خرص می­کرده؟ هدف از خرص چیست؟ در اهل تسنن همین در مغنی ابن قدامه یک بحثی دارد که می­گوید بر امام لازم است که چیز را خرص کنند. بحث سر این است که این گاهی اوقات خرص صورت می­گرفته برای اینکه بتوانند بفروشند پیش بینی می­کردند که چقدر محصول می­دهد که بتوانند در مقام فروش بفهمنند این را به چه مقدار بفروشند مراد ما آن خرص نیست خرصی که آن صاعی زکات جاوی زکات او انجام بدهد مراد این خرص است مورد بحث ما این است.

خب عرض کنم خدمت شما باید ببینیم این خرصی که در بحث زکات هست کی انجام می­شده؟ چون بعضیها مثلاً استدلال کردند به روایتهای خرص به این که گفتند از زمان غوره شدن از آن زمان، زکات می­آید چون از همان زمان، خرص مطرح است

حالا یک نکته دیگر هم این را همین جا عرض بکنم تا بعد در مورد آن مفصلتر صحبت می­کنیم آن این است که اصلاً مثلاً این که گفته اذا صرم و اذا خرص خود خرص موضوعیت دارد یا زمانی که «یتعارف فیه الخرص» اذا خرص زمانی که متعارفِ خرص کردن که اول امکنه ای که خرص آن متعارف هست مراد آن است. بعضیها به این روایات استدلال کردند بر اینکه موقعی که انگور هنوز غوره است از آن موقع وجوب می­آید چون از همان موقع خرص به اصطلاح متعارف هست و امثال اینها خب این مبتنی بر این است که ما خرص را به معنای زمانٍ یتعارف فیه الخرص معنا کنیم و آن هم اول ازمنه ای که یعنی اگر چند زمان متعارف باشد هم زمان غوره بودن خرص می­کنند هم زمان انگور بودن خرص می­کنند امثال اینها اول زمانی که متعارف خرص هست آن مبتنی بر این است که این طوری معنا کنیم بعلاوه یک بحث صغروی آیا واقعاً همین طور هم بوده که زمانی که غوره بوده خرص می­کردند یا نمی­کردند.

خب آن بحث دیگری که هست عرض کردم هدف از خرص چه بوده هدف از خرص چه بوده حالا من بعضی روایاتی که در بحث خرص مطرح بوده یادداشت کردم می­خوانم حالا بعضیها مربوط به زکات نیست ولی شاید تا حدودی مفید باشد برای فهم این موضوع سوال ما و برای پاسخ دادن به این سوالات اینها مفید باشد حالا این روایات به تناسب عرض کنم چهارشنبه ما روایات می­خوانیم یک مقدار روایت را که دقیقاً منطبق نیست بر محل بحث بخوانیم بی فایده نیست

یک روایتی که در دقیقاً مربوط به بحث ماست یعنی لااقل بحث ما را شامل می­شود این روایت هست این روایت در معانی الاخبار است اصلش در منابع عامه است این معانی الاخبار از کتب فقه اللغة نقل کرده که به نظرم از قاسم بن سلام معانی الاخبار صفحه دویست و هفتاد و هفت از ابوعبید نقل کرده این در ذهن هست نقل از ابو عبید است کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا بعث الخُراص وقتی پیغمبر خارصین را می­فرستاده یک دستوری می­داده وَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا بَعَثَ الْخُرَّاصَ قَالَ خَفِّفُوا فِي الْخَرْصِ فَإِنَّ فِي الْمَالِ الْعَرِيَّةَ وَ الْوَصِيَّةَ‌ در معانی الاخبار صفحه دویست و هفتاد و هفت هست این را در نهایه ابن اثیر جلد دو صفحه پنجاه و پنج این طوری معنا کرده أى لا تستقصوا عليهم فيه، فانهم يطعمون منها و يوصون.

درختهایی که در یک بستانی بوده گاهی اوقات بعضی از درختها را آن صاحب باغ مثلاً به عنوان چیزی قرار می­داده که از آن بخورد برای مصرف شخصی بوده به این می­گفتند عریه مراد از وصیت هم ظاهراً یک درختی هست که برای یک شخص خاصی توصیه می­کردند مثلاً می­گفتند این درخت محصولش مال تو به یک نفر هدیه می­کردند وصیت می­کردند وصیت ظاهراً مراد وصیت برای بعد از مرگ و اینها نیست یعنی توصیه می­کردند می گوید اینهایی که برای محصول یعنی برای فروش نیست برای استفاده تجاری نیست بلکه برای مصرف شخصی خودشان هست آنها را در محاسبات نیاورید عریه را استثنا کنید وصیت را هم استثنا کنید عریه را بر این استثنا کنید که اینها خودشان بخورند وصیت را هم بر این استثنا کنید که آن موصی له از آن بخورد آن کسی که سفارش شده این در نهایه این طور معنا می­کند ای أى لا تستقصوا عليهم فيه این طور نیست که همه درختها را کامل استقصاء کنیم فانهم يطعمون منها و يوصون اینها بعضی از این درختها را از آن می­خورند و بعضیها را وصیت می­کنند به این اعتبار البته عریة و وصیة خیلی وقتها درخت معین بوده شاید هم این اشاره به این است به اعتبار اینکه اینها از این درختها استفاده می­کنند و به دیگران هم اجازه می­دهند که استفاده کنند مهمان می­آید به مهمان می­گوید برو از این بخور همسایه او می­آید به او می­گوید حق داری از این بخوری یک مقدار به محاسبه آن مقدارهایی که متعارف هست خوردن اینها کم محاسبه کنید آن مقداری که برای اینها حساب می­خواهید بکنید آنها را استثنا کنید آنها را در محاسبات خود داخل نکنید

شاگرد: حاج آقا ارتزاق آنها از آن درختهاست مثلاً الان باغدارها خیلی وقتها این کار را می­کنند مثلاً مرکبات که دارند می­گویند این سه تا درخت برای خودرن خودمان کلاً

خب عریه را من این طور معنا می­کردم که عریه یک درخت خاصی که برای خوردن خودش است وصیت هم یک درخت خاصی است که برای یک نفر خاصی قرار داده مثلاً یک دوستی دارد می­گوید این برای تو آن سه تایی که برای خوردن خودمان کانّ اشاره به این است که شما این عریه و وصیت را در محاسبات نیاورید یک طور این یک مدل خواستم از این هم توسعه بدهم که گاهی اوقات هم ممکن است به اعتبار اینکه افراد از این درختها می­خورند و وصیت می­کنند به طور کلی نه درخت خاص را به صورت کلی مقداری که متعارف است از این درختها وصیت می­شود آنها را کم بگذارید نه یک درخت خاص به نحو کلی و الا عریه اصلاً عریه یعنی درختی که برای خوردن شخص کنار گذاشته شده است و به اعتبار آن وصیت هم باید به این معنا گرفته بشود درختی که آن درخت محصولش برای یک شخص خاصی توصیه شده و به شخص خاصی واگذار شده و اینها ولی شاید یک مقداری آن خففوا فی الخرص اعم از این باشد که درخت خاصی را بخواهد استثنا کند

شاگرد: حاج آقا معانی الاخبار یک معنای دیگری خودش تعبیر کرده بالای آن روایت می­گوید «الْعَرَايَا‌واحدها عرية و هي النخلة يعريها صاحبها رجلا محتاجا و الإعراء أن يجعل له ثمرة عامها يقول رخص لرب النخل أن يبتاع من تلك النخلة من المعرى بتمر لموضع حاجته»

بله دیدم آن را در واقع من فکر می­کنم وصیت باشد آن نه عریه آن متناسب هست با معنای وصیت. این معنایی که نهایه ابن اثیر کرده می­گوید لاتسقسموا علیهم فیه فانهم یطعمون منها و یوصون

شاگرد: آن وجه لغوی هم گفته یعریها صاحبها رجلاً محتاجا

نه. اصل عریه یعنی مجرد جدا شده حالا جدا شده برای اینکه خودش بخورد یا به دیگری داده بخورد

شاگرد: موید کلام شماست می گوید رخص لرب النخل أن يبتاع من تلك النخلة من المعرى بتمر لموضع حاجته

این عریه در بعضی از چیزهایی که هست من فکر می­کنم این معنایی که خواسته بکند معنای عریه به یک معنا نیست معنای عریه و وصیت و امثال اینها این مجموع اینها این است یک درخت را برای حاجت شخصی خودش کنار می­گذارد عریه یعنی کنار گذاشته شده جدا شده معری مجزا شده یک درختی هم برای اینکه به دیگران وصیت کند توصیه کند آن در واقع بیشتر متناسب با این وصیت است چون این روایت هم عریه دارد هم وصیت دارد این بیشتر با معنای وصیت متناسب هست این معنایی که در نهایه ابن اثیر معنا کرده به نظر جالبتر می­آید

شاگرد: چیزی که آدم خودش مصرف می­کند چه وجهی دارد از زکات خارج بشود

خب پیغمبر این طوری گفته که اجازه بدهید بخورند دیگه خود پیغمبر اجازه داده اشکالی ندارد.

حالا این را مقدمه بودن برای یک روایت دیگری که می­خواهم این را بخوانم حالا این نهایه ابن اثیر که خواندم یک روایت دیگری هم در نهایه ابن اثیر در جلد پنج صفحه سیصد و شصت و هفت هم هست این را مراجعه کنید آن هم در فهم مفید هست مفصل بحث کرده اذا خرصتم فخذوا و دعوا الثلث فان لم تدعوا الثلث فدعوا الربع این روایت یعنی چه آن یک کمی بحثش آن ابن اثیر در ذیل این روایت کرده آن را ببینید حالا من بحث آن را وارد نمی­شوم

شاگرد: یک روایت هم در جعفریات است.

حالا همین را می­خواهم بخوانم برای شما آن روایت جعفریات که صفحه هشتاد و سه هست این را من مقدمتاً خواندم برای خواندن روایت جعفریات جعفریات این است أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْطَى يَهُودَ خَيْبَرَ خیبر با صلح به دست پیغمبر رسیده بوده غنیمت جنگی بوده این غنیمت جنگی در اختیار پیغمبر بوده پیغمبر این را در اختیار خود آن یهودیها قرار می­دهد به صورت نصف نصف در واقع یک نوع مساوات مساوات قرار می­دهد که نصف محصول برای خود آنها و نصف محصول برای پیغمبر باشد ولی یک عده ای را می­فرستاده برای اینکه تخریص کنند لَى الشَّطْرِ فَكَانَ يَبْعَثُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَخْرُصُ عَلَيْهِمْ که نصف این محصول چقدر می­شود و سهم یهودی و سهم غیر یهود مجزا بشود ولی وَ يَأْمُرُهُمْ أَنْ يُبْقِيَ لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ‌ می­گوید یک مقداری از این محصول را به عنوان خوراک روزانه آن یهود کنار بگذارند آن را اصلاً تخریص نکنند پیغمبر به هر حال مظهر لطف و کرامت و اینها بوده و نمی­­خواسته نسبت به آن چیزی که افراد زندگی آنها به آنها وابسته هست و امثال اینها نسبت به او اصلاً موضع زکات و کما اینکه خمس هم خمس بعد معونه ای که شبیه همین در مورد زکات هم حالا که زکات نیست این بحث حق المساوات است حتی حق المساوات را هم پیغمبر آن مقدارهایی که اینها می­خوردند می­گویند آنها را استثنا کنید آنها جدا بقیه را.

خرصی که در مورد یهود انجام می­شده به نظر می­رسد این به جهت این نبوده که عرض کنم خدمت شما اجازه مصرف داشته باشند و اینها نه آن مصرف جدای از خرص است یک بحث بحث خرص است یک بحث بحث. خرص برای تعیین یک مقدار تقریبی هست که از اول مشخص باشد که این باغ چه مقدار محصول می­دهد شاید مبنای محاسباتی بعدی این روی همینها قرار می­گرفته که پیش بینی که می­کردند بعد از آن اگر کم بشود زیاد بشود امثال اینها آن مدار این مدار پیش بینی بوده که در مورد این محصول شده به خاطر اینکه گاهی اوقات ممکن است حرف و حدیثهایی باشد که طرف کوتاهی کرده کوتاهی نکرده شاید در این جهات بوده. مبنای محاسبه را آن چیزی که خارجاً درمی­آمده قرار نمی­دادند به اینکه اولاً شاید هم این طور بوده چه بسا در معرض اتهام باشد آن بندگان خدایی که هستند که مثلاً ما پنهان کردیم ما که پنهان نکردیم امثال اینها از اول بنا را بر این مقدار خرص قرار می­دادند حالا آن بحث حق المساوات است. حق الزکاة هم چه بسا مبنا بر همین است که خرص بر این انجام می­شده این خففوا فی الخرص یا بعث الخراث آن در روایات معانی الاخبار ظاهراً اعم از خرص در حق المساواتی هست و خرصی که برای زکات. هر دو اینها را این گویا این عبارت پیغمبر شامل می­شود خب این یک نکته

یک نکته ای هم اینجا در مورد خرص عرض بکنم عبارتی از مغنی ابن قدامه من خواندم مغنی ابن قدامه می­گوید که خرص در مورد عنب و تمر است در مورد کشت خرص نمی­کردند خب اگر این مطلب درست باشد ما ممکن است آن روایت عرض کنم سعد بن سعد را که دو تا موضوع قرار داده بود که اذا صرم و اذا خرص یک کسی ممکن است این طوری معنا کند که خرص مربوط به عنب و انگورش هست و صرم در مورد عرض کنم مثلاً گندم و جو هست و امثال اینها یک روش تفکیکی را کسی ممکن است قائل باشد حالا باید بحث کرد که آیا درست است یا درست نیست این روایت را چطوری معنا کرد معانی مختلفی شده مفصل به آن خواهیم پرداخت ان شاءالله ولی به هر حال این مطلب که خرص در چه چیزهایی مرسوم بوده این را باید دقیقاً دنبال کرد و اینها من در روایت خودمان دنبال کردم حالا دوستان روایتهای عامه و آن نقلهای تاریخی و امثال اینها در مورد خرص را ببینید در دعائم الاسلام یک روایتی نقل شده من اصلاً نسبت به دعائم الاسلام اینکه به بعضی چیزهایی که نسبت می­دهد واقعاً این نسبتها درست است و امثال اینها خیلی برای من شک برانگیز است تعبیراتی که نمی­خورد اصلاً این در روایت باشد حالا من روایتش را می­خوانم حالا ببینیم که ایشان دارد آدرسش دعائم الاسلام جلد دو صفحه پانصد و دو تلفظش هم نمی­دانم خَرص است یا خُرص است ضبطی که در آن کامپیوتر دیدم خُرص ضبط کرده بود نمی­دانیم ما خَرص می­خوانیم این خَرص ما درست است یا باید خِرص بخوانیم آن هم یک طور دیگر است (باخنده) می­گوید وعنه علیه السلام انه سئل عن قسمة الزرع و الثمار خرصاً حالا خَرصاً خُرصاً قال الخُرص می­گوید که یک قسمت الزرع و الثمار خرصاً باز به همین اعتبار که در جایی که این محصول دو تا مالک دارد دو تا ذی حق دارد یا به خاطر اینکه مثلاً حق المساوات را می­خواهیم قسمت کنیم یا به خاطر همین بحث زکات این معنای عامی که هم بحث زکات را شامل می­شود هم بحث مساوات را شامل می­شود امثال اینها یا اینکه فرض کنید جایی که مثلاً نصف این محصول را فروخته نصف این محصول را فروخته بخواهند بر اساس خرص سهم فروشنده از سهم خریدار را جدا کنیم به هر حال جایی که قسمت زرع و ثمار مطرح است این در مقام بیان این نیست که کجای این قسمت خرصاً صحیح است و کجا صحیح نیست و امثال اینها فرض این است که قسمت صحیح است و می­خواهد در مورد نحوه این خرص صحبت کند می­گوید «قال الخرص عندنا مثل الکیل و انما الخرص فی التمر و العنب و الحبوب» حبوب را هم متعلق خرص قرار داده و لیس الخرص فی التفاح و الخوخ و الاشبائهما مما یعد عددا دیگر از آن چیزهایی که دانه ای کانّ حالا این از این عبارت استفاده می­شود که تفاح و هلو اصلاً وزن هم نمی­شدند و انما الخرص فیما یکال و یوزن کانّ حالا چطوری بوده که دانه ای! نمی­دانم واقعاً دانه­ای خیلی تفاوت هست بین مثلاً گردو خب مرسوم است دانه کردن مگر اینکه بگوییم دانه بزرگ و کوچک را با هم یک جا در نظر می­گرفتند یک متوسطی در نظر می­گرفتند صد تا سیب این طوری معامله می­کردند از یک دم شما سیبها را چیز کنید سیب ریز و درشت را به صورت سوا کردنی نه از یک دم کشیده بشود این طوری بوده دانه ای هم محاسبه می­شده به هر حال این طوری است نه آن نکته ای که من در این بیشتر مد نظرم بود خرص در حبوب را هم تصویر کرده انما الخرص فی التمر و العنب و الحبوب و فقط در مورد تفاح و حالا تفاح و خوخ و اشبائهما که به بحث ما ربطی ندارد ولی حبوب را هم متعلق خرص قرار داده و کانّ خرص در آن مطرح است و وجود دارد حالا خارجاً آن ابن قدامه می­گوید هیچ مسموع نیست که مثلاً یک خارصی فرستاده باشد بروند کشت بندگان خدا را خرص کند در مورد تمر شایع است پیغمبر عبدالله بن رواحه را فرستاده بوده برای خرص و امثال اینها یهود خیبر هم آنها محصول اصلیشان تمر بوده. در تمر که خیلی شایع است و ظاهراً عنب هم در موردش شایع بوده که می­فرستادند برای اینکه محصول را پیش بینی کنند چه مقدار این محصول می­دهد ولی حالا در مورد عنب و در مورد گندم و جو و امثال اینها این پیش بینی ها مطرح است البته خیلی وقتها مثلا داستان حضرت کاظم علیه السلام هست که امام کاظم یک بنده خدایی از اولاد عمر آمد خدمت امام کاظم فحش داد بد و بیراه گفت و امثال اینها اصحاب می­خواستند او را ادب کنند امام کاظم علیه السلام گفت که حرف نزنید و اینها به اصطلاح این کشاورز بود زرعی داشت و امثال اینها امام کاظم علیه السلام آمد و همین طور وارد شد بدون اعتنا آمد این زرعها را لگدمال می­کرد حضرت رفت جلو بعد آن هم خب بی ادب بود شروع کرد امام می­خواست بی ادبی او تا آخر حالا من عرض می­کنم لج او را دربیاورد حضرت بعد یک مقداری او را ادب کند بعد گفت که آخر مگر نمی­بینی داری محصول را لگد مال می­کنی و اینها حضرت اعتنا نکرد آمد و بعد گفت از این محصول چقدر امید داری که گیر تو بیاید چقدر امید داری گیر تو بیاید گفت که من چه می­دانم گفت نگفتم که چقدر گیرت می­آید گفتم چقدر امید داری گیرت بیاید گفت مثلاً صد دینار گفت چه مقداری این مثلاً خراب شده به نظرت گفت صد دینار حضرت یک سیصد دینار را آورد و بعد عدد و ارقامش را دقیق یادم نیست حضرت به او گفت بیا محصول هم مال خودت و پول را به او داد بعد او خیلی چیز شد و گفت الله اعلم حیث یجعل رسالته امثال اینها غرض من این است که به هر حال گاهی اوقات کشاورز برای خودش نسبت به محصول این باغ پیش بینی هایی دارد ولی این خرص نیست خرص پیش بینی که شریک نسبت به مال شریک خود می­کند آیا این را در مورد گندم و جو سابقه دارد مثلاً حکام می­فرستادند برای خرص آن عرض کنم خدمت شما پیغمبر می­فرستاد این از جهت تاریخی باید دنبال بشود برای فهم این روایات مسئله ما این مهم است

حالا یک بحث دیگری هم در مورد این خرص هست که عرض کردم که آیا مرسوم بوده هنگامی که عنب تازه غوره بسته در آن هنگام خرص کنند این جا تعیین نکرده که می پیغمبر می­فرستاده خرص کنند به اینها کی می­فرستادند ولی ببینید از نظر متون تاریخی چیزی وجود دارد که ما بفهمیم زمان خرص متعارفاً کی بوده چون اینها در بعضی از کلمات آقایان یک پیش فرض قرار دادند که آن پیش فرض این است که هنگامی که غوره بسته آنجا خرص صورت می­گرفته آیا واقعاً این طور بوده یا نه در بعضی از کلمات هست از آن طرف هنگامی که کشمش می­شدند افرادی بفرستند برای خرص من خیلی مستبعد می­دانم که البته فقها بعضی از فقها این مطلب وارد شده که زمان خرص ممکن است زمان زبیبیت باشد زمان زبیبیت زمانی که کشمش چیز کردند خب کشمش دیگر نیازی به چیز ندارد کیل می­کنند مقدارش مشخص می­شود. خرص نسبت به چیزی است که هنوز نیامده پیش بینی نسبت به آینده است ولی چیزی که الان موجود است متعلق است خب می­کشند دیگر بالا پایین چیز کردن ندارد خرص این وسط نیازی نیست خرص به هر حال هر چه باشد یک پیش بینی ظنیه است در جایی که ما نمی­توانیم دقیق چیزی را محاسبه کنیم پیش بینی می­کنیم کما اینکه مثلاً حتی در یک معامله می­گوید چقدر پیش بینی می­کنی سود ببری معامله چون هنوز سود و زیان آن مشخص نیست خب می­گوییم چقدر پیش بینی می­کنیم خرص از سنخ پیش بینی است اینکه در مورد زبیبیت کسی خرص کرده باشد در کلمات بعضی فقها آمده به نظرم خیلی خلاف متعارف می­آید بحث زبیبیت را به نظرم باید گذاشت کنار خرص مربوط به زبیبیت نیست مربوط به قبل از زبیبیت است مربوط به محصولی است که روی درخت است خب حالا محصولی که روی درخت است مثلا در مورد انگور از اولی که غوره می­بندد ما آن موقع هم خرص می­کردند هدف از خرص عرض کردم اگر هدف از خرص این باشد که طرف مجاز باشد برای خوردن از آن موقع هم طبیعی است که خرص کنند چون ممکن است آنها برای آب غوره بخواهند بگیرند به اصطلاح در غذاهای خود غوره بخواهند بریزند برای اینکه بتوانند ولی از اینجایی که من می­دیدم هدف از خرص این نیست که اشخاص بتوانند بخورند آن چیزی که اینها می­خواستند بخورند جدا از خرص محاسبه می­کردند حالا این را ملاحظه بفرمایید من خیلی در روایات خود ما کم بود مواد خامی که بتوانم از آن این بحث را به یک انجامی برسانم فرصت هم نکردم در منابع عامه نگاه کنم حالا رفقا نگاه کنند اگر چیز قابل توجه و خوبی گیر آوردند برای ما هم بفرستند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .